

بقلم میرزا سید حسین خان عدالت

ملاحظات در احوالات سید جمال الدین اسدآبادی

در میان اوراق مرحوم سید حسن تقی زاده متن نوشته میرزا حسین خان عدالت تبریزی در باب سید جمال الدین اسدآبادی را دیدم که به خواهش مرحوم تقی زاده نوشته بوده است و تا کنون به چاپ نرسیده است و مرحوم تقی زاده در مقاله خود راجع به سید جمال الدین از آشنائی مرحوم عدالت با سید جمال یاد و اطلاعات مرحوم عدالت را مندرج ساخته است .

مرحوم تقی زاده در حاشیه بالای صفحه اول این نوشته یادداشت کرده است : « از آقای میرزا سید حسین خان معروف به عدالت تبریزی است که در ماه آوریل سنه ۱۹۳۹ مسیحی از طهران به لندن رسید برای دوست خود سید حسن تقی زاده نوشته . »
ایرج افشار

در سنه ۱۳۰۴ قمری سید جمال الدین وارد پتروگراد گردید ، نظر به اینکه شخصی مشهور بود اغلب ایرانیها به ملاقات او میرفتند . بنده هم ضمن ملاقات با ایشان آشنائی پیدا کردم و بزودی آشنائی ما مبدل به صمیمیت شد . علت عمده میل ایشان به بنده شاید همین بود که مشارالیه از اشخاص متحسب متنفر بودند و اغلب مایل بودند که اشخاص در رفتار و نقشه های ایشان تفحص نکنند و بنده همین رویه را داشتم و بعلاوه چون زبان روسی نمی دانستند و محتاج یک نفر مترجم بودند ، تمام اوقات بیکاری خود را در حضورشان صرف میکردم . بالاخره محرمیت تا بحدی رسید که تمام افکار و عقاید و مشی خود را مفصلا به بنده شرح می دادند و مطالبی را که ذیلا عرض می کنم روایت خود آن مرحوم است .

قسمتی از تاریخ زندگانی ایشان را پرفسور برون تدوین کرده و الحق اکثر موافق واقع و غیر قابل تردید است ؛ به استناد قسمتی که راجع به مسافرت ایران و روسیه می باشد بنا بر این قسمت مزبور را شرح می دهم .

اولا باید بخاطر داشت که سید مشارالیه از خود سرمایه نداشتند و همیشه در ضمن مسافرت در حین اشتغال به کارهای مهم تهیه وجه می نمودند . در بدو امر نقشه سید جمال الدین استخلاص هند از چنگ انگلیسها بود و به همین لحاظ روزنامه عروة الوثقی را در پاریس انتشار می داد بالاخره درجه تأثیر افکار او در هند به جایی رسید که انگلیسها برای جلوگیری از انتشار روزنامه مزبور مجبور به اجرای قوانین شدید شدند تا به حدی که نزد هر کس نسخه از آن یافت می شد گرفتار صد لیره جریمه و دو سال حبس می گردید .

بعد از توقیف عروة الوثقی سید جمال الدین عازم پتروگراد بود ولی نظر به اصرار اعتماد السلطنه ناصرالدین شاه مایل ملاقات ایشان شدند و وقتی سید مزبور از راه اصفهان عازم دربار ایران

بود ملاقات ایشان با ظل السلطان اتفاق می افتاد يكماه ونیم در اصفهان توقف کردند . هر چند مذاکرات خود را با ظل السلطان شخصاً به بنده شرح داده اند ولی از مجموع روایات ایشان با تتبع از معلومات چندی که راجع به اقامت اصفهان خود به بنده داده اند این طور استنباط میشود که سید مرحوم قسمتی از خیالات خود را که متناسب به افکار ظل السلطان بوده به ایشان شرح داده و در بعضی قسمتها توافق نظر حاصل شده بود بطوریکه ازان تاریخ مخارج اقامت پتروگراد را ظل السلطان تکفل کردند .

در طهران بحضور ناصر الدین شاه رسیده و در ضمن سئوالات اعلیحضرت فرمودند «ازمن چه می خواهی؟» سید مشارالیه گفت: «دو گوش» شاه از جزأت او متعجب شد ولی انگلیسها که دائماً در کمین بودند به هر وسیله بود بطور غیر مستقیم ذهن شاه را نسبت به او مشوب کردند طغیان اعرابی پاشا و خروج مهدی سوادانی و عزل خدیو مصر همه را پاشاه میان آوردند بطوریکه ماندن سید با تغییر عقیده شاه در ایران مشکل شده و بالاخره عازم پتروگراد گردید (راجع به اعرابی پاشا و دو فقره دیگر شرح مفصلی خودشان به بنده نموده اند که فعلا مجال تقریر آن نیست.)

از زمان اقامت در پاریس روابط سید جمال الدین با «کات کوف» که از جزیده نگاران مشهور روسیه و دوستی کاملی با امپراطور داشت شروع شده بود و یکی از مؤیدات سفر سید به روسیه دعوت کات کوف می باشد ولی همین که ایشان وارد روسیه شدند کات کوف بدرود زندگی گفت و سید مجبور شد که به تنهایی در پتروگراد برای اجرای نقشه خود اقدام نماید.

سید جمال الدین در ضمن دو سال محبوسیت خود در هندوستان هواخواهان زیاد پیدا کرده بود چنانچه اسباب استخلاص او را هم دوستانش فراهم آوردند.

اصل نقشه او تهیه اتحاد اسلام و استخلاص دول اسلامی از جنگ انگلیس بود و به همین لحاظ دائماً گرفتار ضدیت انگلیسها می گردید . حتی در پتروگراد هم دقیقه ای از اعمال او غافل نبودند. در این ایام سید در نظر داشت که وسایل جنگ انگلیس و روس را فراهم سازد تا همه موقع قیام به دست آوردند ولی روسها که جدیداً از محاربه با عثمانی مستخلص شده و گرفتار اختلاف مالیه بودند بهیچ جنگ جدیدی حاضر نبودند سید جمال الدین به کرات با زونوف (مدیر وزارت خارجه روسیه) ملاقات کردند ولی مدیر مزبور ابراز مساعدت با نقشه ایشان ننمودند عین عبارت سید جمال الدین است راجع به زونوف «هر چه او را به هوای اندازم مثل گربه روی دست و پا به زمین می افتد.» بعد در صد ملاقات امپراطور برآمد زیرا این مسئله را ذی بعد داخله در امور هند می دانست ولی امپراطور فقط به ملاقات محرمانه رای داشت. این بود که فقط يك مرتبه باملکه روسیه ملاقات دست داد چه ملاقات محرمانه امپراطوری نتیجه بود. سید جمال الدین از اجرای نقشه خود در روسیه مأیوس شد در خلال این احوال اوضاع ظل السلطان هم مختل شده از رساندن وجه به سید عاجز ماندن این بود که کم کم بلا تکلیفی عارض رفتار ایشان می شد تا ناصر الدین شاه سفر روسیه نمود که از آنجا برای حضور و جشن جمهوری و ارد پاریس شود. اوقات ورود ناصر الدین شاه به پتروگراد سفارت ایران باعلاء الملک تبریزی بود و ارفع الدوله نیز مستشار سفارت ایران بود و مفتخ الدوله نایب سفارت و هیچکدام از این آقایان با سید مرحوم روابطی نداشتند که مایل به ملاقات او پاشاه باشند. مرحوم میرزا علی اصغر خان که در این سفر وزیر اول معرفی شده بود در صورتی که هنگام اقامت سید در تهران با او خصوصیت داشت در این سفر مایل نشد در پتروگراد ملاقاتش نماید

سه نفر از رجال محترم به توسط بنده باسید مرحوم ملاقات نمودند که در ملاقات و صحبت ایشان حضور داشتیم مرحوم اعتماد السلطنه به هدایت من در کالسکه دولتی تشریف آورد دست سید مرحوم را بوسید و از مقاله ای که بر ضد سید مرحوم بعد از عزیمت ایشان از تهران در روزنامه اطلاع نوشته بود عذر خواهی کرد و کسب اطمینان از مجرمیت من نمود راجع به سیاست مملکت صحبت کرد و از ناصرالدین شاه نهایت مایوسی را داشت و اقامه حق داشت صدارت میرزا علی اصغر خان با وجود اعتماد السلطنه و حاجی امین الدوله و حاجی مخبر الدوله مملکت خواهی نبود بلکه خود خواهی بود. چون سیاست میرزا علی اصغر خان این نبود که خدا و ملت از او راضی باشند بلکه می خواست ناصرالدین شاه از او راضی بشود. چنانچه خود میرزا علی اصغر خان روزی که باسید مرحوم در طهران با درشکه به شاهزاده عبدالعظیم می رفتند و سید و خامت اوضاع و عاقبت سوء سیاست روس و انگلیس را کاملاً باو فهمانیده بود و در حال گریه اقرار کرده بود که تقرب من به شاه از این جهت است که از خود رأی ندارم و شاهی می خواست تا زنده است آسوده باشد و بعد از خودش چه ایران بماند چه برود برای او تفاوت نخواهد کرد این است که ما در انتظار ملت مقصر قلم رفته ایم.

اعتماد السلطنه می گفت برای بیداری شاه هر کتابی را که ترجمه کرده می خوانم بجای حسن اثر سوء اثر می بخشد. سیاست شاه در این است که نقشه روس را در حال حیات خود توقیف نماید و ملت را در غفلت و جهالت نگهدارد تا کسی نتواند به اعمال شاه ایراد بگیرد همه ناراحتی خود را در بیداری ملت می دانست و نمی گذاشت احدی از رجال اولاد خود را برای تربیت به خارجه بفرستد. چنانچه حاجی امین الدوله مرحوم را نگذاشت که حاجی امین الملک حالیه را که آن وقت همراه آورده بود در یکی از مدارس فرنگ مشغول تحصیل نماید. این ممانعت را خود حاجی امین الدوله در بطرو گراد به من نقل کرد. همین که اعتماد السلطنه مرحوم از خدمت سید مرحوم خارج گردید سید فرمودند در ایران يك نفر عالم و تاریخ دان اگر هست همین شخص است. روز بعد در عمارت دولتی مرحوم مخبر الدوله را ملاقات نمود چون این دو بزرگوار هر دو از هم ملاحظه داشتند جوابهای مرحوم سید را به شوخی و محافظه کاری گذرانیدند ولی اعتماد سید مرحوم زیاده تر از مخبر الدوله به حاجی امین الدوله بود در مراجعت به من فرمود که هر گاه این دو نفر با هم صمیمی بودند ایران را از این فلاکت نجات می دادند.

ناصرالدین شاه سه روز در بطرو گراد توقف نمود و از آنجا قصد لندن را داشت سید مرحوم نهایت رنجش را از شاه و درباریان در این سفر حاصل نمود و در صدد بود که يك ضربه ای به شاه بزند که بلکه از این راه او را متنبه نماید و در اینجاست که قدری جلوتر برویم و اتفاقاتی که قبل از حرکت شاه از ایران افتاده بود و دولت روس از وخامت آن اطلاع نداشت بیان نمایم.

يك سال قبل از حرکت شاه از ایران «در امان ولف» که یکی از سیاسیون معروف بود از طرف انگلیسیها سمت سفارت یافت از این مأموریت در امان ولف دولت روسیه ظنین شده بود که دولت انگلیس چه خیال سوئی دارد که این وزیر سیاسی را به ایران فرستاده؟ بعد از عزیمت این نماینده سیاسی انگلیس آنچه معروف شد این بود که دولت رودخانه کارون را آزاد نمود که هر يك از دول همجوار بتوانند در آن کشتی رانی نمایند چنانچه انگلیسیها در اعمال سید مرحوم مراقبت داشتند سید هم در افعال ایشان ناظر بود قبل از هر کس نقشه انگلیسیها را در این

آزادی رودخانه کارون ملتفت شده به یکی از جریده نگاران آلمان مفاد میسوطی در مضرت این راه نوشت و معلوم نمود که فایده آزادی این رودخانه به انگلیس عاید می شود و ضرر آن به روس. این مقاله از روزنامه آلمانی به تمام روزنامهها ترجمه شده يك بولوله و قیل و قالی در روسیه بر علیه ناصرالدین شاه تولید کرد بطوریکه مانندن سید مرحوم را در روسیه مضردانسته مشارالیه را به امیدهایی به ایران دعوت نمودند چنانچه قبلا اشاره شده بود که سید مرحوم از خود ثروتی نداشت در ضمن اجرای خیالات خود پول هم پیدامی کرد همین که خواست به ایران بیاید از هیچ طرف راه گشایش برای او نبود و وجه مختصری از یک نفر دوست خود گرفته روانه ایران گردید. من در آن اوقات در تفلیس بودم. مرا ملاقات نمود عازم تهران شد دیگر از حال ایشان خبری نداشتم تا اینکه شنیدم با آن بی رحمی از تهران خارجش نموده اند تا وفات آن مرحوم از حال ایشان خبری ندادم.

مرحوم سید جمال الدین قد کوتاهی داشت، اما خیلی متناسب و نسبتاً سربزرگ داشت و پای کوچک و رنگ گندمگون و مزاج دموی به طوری که هر وقت خم می شد خون بچهره او می آمد بازو و ساق پایش خیلی خیلی نازک و استخوانها محکم و سینه فراخ و شکم قدری بزرگ داشت، و چشمهایش سیاه و با جاذبه بود که هر کس را مفتون می کرد صحبت و بیان ایشان در هر باب انسان را خسته نمی کرد و گاهی می شد که در يك اطاق چهار ساعت با من که همه گوش بودم صحبت می کرد و من خسته نمی شدم و بر همه مجالس انس ترجیح می دادم.

سید مرحوم مرمعاش از هیچ طرف نداشت. هر چه پیدا می کرد خرج می نمود می گفت تا چند سال پیش حساب پول را نمی دانستم با وجود اینکه از ایران آنها خیلی بدی دیده بود به ایرانها خیلی امیدوار بود. می گفت دیر بیدار می شوند ولی همینکه بیدار شدند تنگ می روند و از همه جلومی افتند. می فرمود ایران مرکز اسلام است جنساً شایستگی سیادت را دارد اگر ترك بر او سلطنت نکند و از جنس خود زمامدار داشته باشند. از ترکها خیلی ناامید بود. قبل از جنگ روس و عثمانی سید می فرمود در اندیشه بودم که اگر عثمانیها با این غفلت و نخوت امر ارحیات نمایند هیچ وقت دولت متمدنی نخواهند شد و منقرض خواهند گشت. شاید این جنگ يك ضربه برای بیداری آنها بشود که تکلیف خود را در آتیه بدانند. از یک طرف هم فکر می کرد عثمانی يك شکست بخورد تا پنجاه سال خود را جمع نمی تواند کرد. حکایت می کرد در وسط جنگ که دولت نهایت احتیاج را به معاونت صاحبان ثروت داشت چند نفر از پاشایان با ثروت در یک مهمانخانه جمع شده به حال پریشانی دولت گریه می کردند و در این بین کنیاک را می طلبیدند بعد از ختم عزاداری چهل لیره طلا قیمت کنیاک شده بود من به این صاحبان غیرت گفتم اگر به جای این سوکواری همین چهل لیره را به دولت اعانه می دادید بهتر از این دلسوزی بود و هر يك از این آقایان دارای ثروت کافی بودند.

هر کس از دین سید مرحوم سؤال می کرد می فرمود مسلمانم. روزی در مجلس درس یکی از علمای تسنن صاحب مجلس از سید مرحوم پرسیده بود که در چه عقیده می باشی؟ فرموده بود مسلمانم. صاحب مجلس دوباره پرسیده بود از کدام طریقت؟ سید فرموده بود کسی را بزرگتر از خود نمی دانم که طریقت او را قبول نمایم. صاحب مجلس باز گفته بود که ادعای بزرگی نمودی رای شما با کدام يك از این چهار طریقت مطابقت دارد؟ سید فرموده بود مختلف است

در بعضی با یکی در بعضی با دیگری . حضرت رسول ص را خیلی دوست می داشت . بدبختی ر ذلت اسلام را از سلاطین استبداد و علمای سوء می دانست و می فرمود این دو طبقه دین را بر صلاح خود ساخته اند و فرسخها از اسلام دور افتاده اند به جای اینکه دین را با عقل و منطق مطابقت بدهند عقل و منطق می خواهند در دین ساخته خودشان مطابقت بدهند این است که دائما در جدال اند باید بدانند تا دین را لباس علم نبوشانند در مجمع اهل علم و تمدن حق حضور ندارند . سید مرحوم می خواست اتحاد اسلام را در روی قرآن قرار بدهد نه در روی احادیث و اخبار و سلاطین استبدادی را براندازد . پروگرام تحصیل علمای دین را به مقتضای وقت و موقع قرار بدهند خرافات و موهوماتیکه اضافه در دین شده است از اذهان فراموش نماید . و نفاق و کدورتی که نسبت به ادیان دیگر در اسلام ایجاد شده متروک بدارد . هر کس حق حیات و استقلال در خاکی که مالک است داشته باشد . این بود خلاصه خاطرات این بنده در مدت دو سال اقامت در نزد آن مرحوم . سید مرحوم از طفولیت خود تا آن روز را به بنده نقل کرده بود ولی آنچه که نوشته ام راجع به ایامی است که مشارالیه در پطرو گراد بود که دیگران نمی دانستند و کسی غیر از بنده نمی دانست . خیلی ها از بنده این احوال را خواسته بودند ولی اقبال نکرده بودم بنویسم همین که اعلان حضرت تعالی را دیدم با تمام افسردگی حاضر شدم که این خاطرات خود را به حضرت تعالی تصریح دارم امیدوارم مقبول افتد .

تلگرافی تاریخی

تلگراف رئیس مجلس شورای ملی به ستارخان و باقرخان

و خواندن آن دو از تبریز به طهران

نمره ۱۵ از تهران به تبریز ۸۰ کلمه بتاریخ چهارم ربیع الاول ۱۳۲۸

جنابان مستطاب اجل اکرم آقای سردار ملی و سالار ملی دام اقبالهما

بعد از زحمات و صدقات بیست ماه متوالی که الله الحمد منتهی برفقوحات نمایان و موفقیتهای شایان گردید البته مسافرت و تنبیر محل خدمت نوعی آسایش خاطر و راحت مزاج را باعث است و چون در مقابل خدمات تاریخی جنابان اجل عالی اهالی تهران و سایر بلاد عرض راه حق دارند از نعمت ملاقات عالی متنعم شوند چنانچه حضرت اجل اقدس اعظم آقای نایب السلطنه دامت عظمتهم امر فرموده اند البته هر چه زودتر در حرکت تعجیل فرمایند اولی است .

رئیس مجلس شورای ملی مستشار الدوله .